



بکمیاسی

قیمت بکطنرا

ده شاهی

سطری

قیمت اعلان

نقط

چهار

اداء قیمت

روزنامه علم

دوشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام ۱۲۹۴
مرکز اخبار و تحقیق علمی بدار الطباعة همايون
بفرستد درین روزنامه باسم خود
اد نوشته میشود

اخبار مجلس حافظ الصهر

در نهمه سبصد و سیم روزنامه مبارکه ایران و
نمرو اول روزنامه علمی اشاره از مهبل و اراده
خاطر بلکه مظاهر مقدس بنظم عمل عموم اطبای
ممالک محروسه و حفظ نفوس محترمه رعایا و وضع
مجلس حافظ الصهر بر بابت ثواب مستطاب و الا
اعتضاد السلطنه و زیر علوم و توجهات که حضرت
شاهنشاهزاده و الاناب السلطنه امیر کبیر دام
الله اقباله العالی درین باب مبذول داشته اند
شد بنا بر این درین نهمه منبر کار که این مجلس بود
دایما متوجه دفع و رفع هر گونه نقص و منقصتی
که در امور علمی و عملی طب باشد هست از آنجا که
در اواخر سال هزار و دو بیت و نود و سه امر
حلق و کلو و اقسام آنها در بسیاری از نواحی مملکت
شایع بود و حال که ابتدای سال هزار و دو بیت

و نود و چهار است بطور قدرت باز بعضی
اطفال و شبان بمرض مسطور مبتلا میشوند
لهذا ملک الاطباء امیرزاکاظم حکیم باشی مخصوص
حضور همایون که یکی از اجزای مجلس حافظ الصهر
میشد در باب امراض حلق و لهماه و ورم لوز
و دنج و زخم دهان و غیره دستور العملی نوشته
و بعضی قواعد کلیه طبیه را ضمن آن نموده اند
تا اطباء که حذاقت ایشان بر حد کمال نیست و در
اجتهاد درین علم ندارند بوسیله این دستور
العمل از خطای در معالجه مصون و مرخصین
از سوء تدبیر معالجهین محفوظ مانند و مادر مغز
روزنامه علمی بقدر کجایش از آن دستور العمل
سپکاریم و هو هذا
در امراض خناق و لوزین و امثال آن فقط
دادن پکن منفع سارده که جنس خلط معلوم شده

و طلای از رادغات و اکثار غرغره جات با فایده
نبست جز اینکه مواد را از عضو خپس بعضو
شرف بر گرداند و نتیجه آن مرک و خفه شد
باید شرایط استفراغ را دانست از فصد مخالف
و موافق و مجاور و بعد و بعد و درضعاف
ناهمین و ابدان قلب البینه از حجه و ارنال علو
(زالو) و حقنه های لینه و مشروبات مطهیه
و این جمله را از استاد عالم مجرب فرا گرفت که
از ابتدای مرض و تزیاید و توقف و انحطاط آن
تکلیفی که در هر وقت مقرر است بجا بیاورند
و علاوه بر امراض وارده بر کلو و حلق با قسامها
اغلب انتقالات بمرسانده مؤدی بمرض دیگر
شده که معالجه آن انتقال ضایب واجب و لازم است
چون اصحاب تقلید در چنین حالت نیاز
مشغول معالجه خناق میشوند نتیجه عمل اینست

بیت بن حمر قاسم بن حسن اصغر بن موسی بکامل الامر

حمر بن حسن گوید همینکه نقل شد تاریخ از کتاب دیگر باز
زبان دیگر در اول بد غلط پیدا میشود از زیاده و نقصان مثل
غلطی که واقع شده است از برای اهل ملت محمود در سالها که میان حضرت
آدم و نوح علیهما السلام و میان غیر ازین دو نفر از انجیزی که نقل کرده اند در تاریخ
خود از پیغران و سایر ائم اختلاف دارند در اینها و بسیاری از مردم رو
زین مخالف ایشانند درین مطالب و هم چنین سالهای سلاطین فرس
و تاریخ آنها با وجود اتصال آباء سلطنت ایشان از اهل دنیا تا اینکه

از دست آنها رفت غلط بسیار دارد و فسادان اشکار است و آنست
و غلط اینست که اینها بفره کمان میکنند و همین سالهای بسیار در دروغها
عده بدی بی پادشاه مانده و از سایر مخلوق نیز خالی مانده چنانکه کمان
عجم اینست که زمین بعد از وفات کبوترث که ابو البشر بوده تقریباً تا
صد و هفتاد سال پادشاهی نداشت بعد از انقضای مدت مسطور
هوشنگ پیشداد پادشاه شد و مرتبه تا بعد از برکشتن افراسیاب
نوک است بر کشتان دفعه آخر و این افراسیاب دوازده سال پادشاه

که اغلب پیچیدگان که مبتلا باین مرض میباشند در معرض هلاکت خواهند بود بنا بر این اظهار میدارد که تکلیف طبای مقلد که نمیتوانند کما هو حق تعین تشخیص امراض معیبه را بدهند و در سبب و عرض و علائم متعجب میمانند و عالی بتقدیم و تاخیر هر یک نیستند رجوع با طبای نمانند و بمعاونت ایشان مشغول معالجه کردند زیرا که قوه استنباط و استخراج امران نیست و تتبع و رجوع بکتاب هم فایده تام نمیکند و متمنع است که شخص را ازین قوه بی نیاز نماید جزئیات هم الی غیر خایه میباشد و این قوه الهیه چون در طبیب یافت بفضل خدا و برکت انبیا اطبای باجد و اجتهاد قادر بر انواع تدابیر و تراکیب شده بنا بر مجهولات رامیتوانند معلوم نمود و هر آن معالجات خوب از و بظهور خواهد رسید انشاء الله الرحمن بقیه در نمره آتی

ملک الاطبا

طبیعی و مجلی از مینت

علم طبیعی و هینت که هر دو را شان و درجه اهمیت است و تا کون تحصیل آن جز خواص

مبتدئینند سزاوار است که عموم اهل مملکت از ان فایده ببرند و عوام نیز از ان مطالب ^{مینه} مندر شد پس از آنکه قطره ازین شهد خوشکوان ^{شد} جوئی باقی شوند و در و بره ترقی و تکمیل نهاد عام خاص شود و بمرتبت دانش و بدین اختصاص باید بنا بر این رساله در علم طبیعی که بعضی مطالب مختصره هینت نیز ضمیمه است بزبان اطفال از مصنفات حکمای فرانسه را ترجمه کرده درین روزنامه منبکار دکا و الاطفال مستفیض شوند و تا بنا عوام اهل مملکت که بجهت عدم اطلاع نیز با اطفال هم حال اندازینند این فوائد متعی بنکو و حظی درست حاصل نمایند این سبک تعلیم و تعلم را فیلسوفان فرنگ محض عمل و رغبت اطفال بفهم حقایق و کشف مطالب اختراع کرده اند و ابتدا از بیان اصطلاحات علمیه اجتناب نموده که ذهن مبتدیان مشوش نشود و روشی را پیش گرفته اند که اطفال ناچار بسوال مینمایند و جوابی با ایشان میدهند که موجب بصیرت و استنباس ایشان بمطالب علمی میشود پس از آنکه انسی گرفتند و وسعتی در

خیال ایشان پیدا شد انوقت با هر اصطلاحات میپردازند و قوانین کلیه را که حاوی جزئیات است بیان مینمایند و این رساله سوال و جواب و نفر شاگرد و بکنفر معلم است و چون مترجم آن میرزا کاظم معلم علم طبیعی و شیمی است که در مدرسه مبارکه دار الفنون بتعلم و تعلیم متعلین مشغول است سوال را از قول احمد و محمود پسرهای مشارالیه مینمایم و جواب را از قول خود مشارالیه در نمره ازین روزنامه فقرا بقدر کجایش از مطالب دو علم مسطور در مینمایم انشاء الله

صحت نادره طبیعی و هینت بزبان اطفال

فصل اول در آثار طبیعت

کاظم اگر قدری روی این چنین بنشینیم چه خواهید گفت

احمد اما جان منم خیلی درم میخواهد قدری استراحت کنم زیرا که زیاد راه رفتم

کاظم رسیدیم بچمن

احمد عجب هوای خوبست رنگ آسمان عجب کبود است

محمود گریه است اما باد خوبی میوزد

بغیثت من حضرت تاج محمد بن علی حسن

زمین را نمود و باقی ماند مملکت ایران در پادشاه چند سال که شماره آن معین نیست و کسی نمیداند که چه قدر امتداد یافته اما مرتبه نایب وقتی است که زاب و فوات کرد سالهای دوازده که شماره آن معلوم نیست و بنا مضطرب بود تا اینکه کعباد پادشاه شد و نوشته اند که سلطنت ایران از اول دنیا تا وقتیکه عرب بر این مملکت استیلا یافت و منتقل شد پادشاهی با ایشان چند دفعه اشخاص خارجی غیر ایرانی را شد و بجهت حجه در سالهای تواریخ پادشاهان گذشته ایشان اختلاف پیدا گشت مرتبه اول در زمان بیواسب (صحاك) مرتبه نایب در زمان افراسیاب مرتبه سیم در زمان اسکندر مرتبه چهارم در انتقال سلطنت از عجم بعرب و هم چنین اختلاف کرده اند در عصر سلاطین خود چنانکه گمان بعضی از ایشان اینست که کعباد صد و بیست سال پادشاه روی زمین بود و بعضی دیگر سلطنت کعباد را میان پنجاه و صد گفته اند ابو معشر گوید همچنین است سالهای تواریخ بونا بنی و اختلاف در روی مثل سالهای فرس است و علت اینست که سالهای ایشان و تواریخ قدیمه

کاظم آبا میخواستند بدانند این نسبی که شما را خنک
 میکنند از کجا میآید و بکجا میرود و چرا اسر و اسما
 کی بود است و خال آنکه ممکن است فردا از ابر پوشید
 شود آبا میخواستند بفهمند که این ابرها از کجا میآید
 و بکجا میرود و چه چیز هستند چرا آب رودخانه
 که در زیر پای ما جاریست متصل در حرکت است
 بدون اینکه با دست چرانند آب در رودخانه
 آبی است و حال آنکه در جام آنجو رنگی ندارد چرا
 میوه های رسیده از درختها میریزند چرا گاهی
 طوفان میشود و برق میزند و آسمان صدا میکند
 چرا تاستان آدم از کجا خفته میشود و در زمستان
 از سرمای می بندد چرا شب میشود چرا روز میشود
 چرا میتوان دوروی زمین متصل سفر کرد و
 با خر زمین نرسد و ازین چراها بسیار است
 احمد آبا آدم میتواند همه این چیزها را بداند
 کاظم البته تمام این چیزها را میتوان دانست
 اگر میل دارد بدین امر روزی برای شما شروع میکنم
 و قدری ازین مطالب میگویم و سایر روزها هم
 باقی را نقل خواهم کرد
 محمود آقا جان شما خودتان از کجا یاد گرفته اید

کاظم از بسکه مردم را ناخبال کرده اند و ملتفت
 شده اند کم کم چه بسبب همین چیزها برده اند
 و همین تعبیرها که اول بنظر ما فهمیدن آن حال
 میماند و آنها را آثار طبیعی میگویند در یافت
 کرده اند
 احمد این مطلب را که فهمیده است
 کاظم بیماری از مردم هر یک یک چیزی فهمیده
 و دیگران بواسطه چیزهایی که پیشینیان فهمیده
 و تجربه های خودشان در کتابهای مشهور طبیعی
 و هیئت علمی درست کرده اند
 محمود و قتی که در کتابها کلمات هست که من نمیفهمم
 مثل این دو کلمه که آقا جانم درین آخر گفت بدم میآید
 کاظم با باجان خاطر جمع باش دیگر ازین کلمات
 نخواهم گفت مگر وقتیکه خودت بپرسی
 محمود من مرکز نخواهم پرسید
 کاظم خواهی دید
 احمد آقا جان چرا بگفتی پیش این میبگفتی که
 اگر متصل در روی زمین سفر کنند با خر زمین
 نمیرسند آبا از بابت این که زمین خیلی بزرگ است
 کاظم ازین بابت نیست بجهن زودی برای

تو خواهم گفت اما اینجار افتاب گرفت و ما
 صدمه میزنند جا پمان را عوض کنیم و برویم
 بیست سائیه اندر ختی که در کنار رودخانه است
 جا پمان خنک میشود آنوقت صحبت میکنیم
 بقیه دو منزله آتیه
بقیه سفر یک از آنکلیت سابق است
 ترجمه شیندلر صاحب مرتب
 اکثر کشتیها که سابق با نظریت رفته بودند از
 کنار خلیج با فین و بغاز اسبست عبور میکردند
 این دفعه هم از همان راه رفتند و کشتی که یک
 نام الوت و دیگری موسوم بد بسکوی بود
 روز بیست و پنجم جادی الثانیه هزار و دویست
 و نود و دو از میان دماغه الکساندر و دماغه
 ایزابلا عبور کرده روز سلخ رجب همان سال
 با مرارت زیاد بقطعه زمینی که منظور بود و
 نزدیک بقطب شمالی است رسیدند و در آن
 این سوی و چهار روز حرکت مسافرین هم از میان
 بیخ بود و در خطر بودند که مبادا کشتیها
 بشکند و اجزای تلف شوند کابنتان نیز
 که در نپس کل بود هر دو روز از صبح تا شب در آنجا

بقیه سفر چهارمین جزیره حسن

آنها از زبان عبرانی نقل شده است بیونانی و آن تواریخ در عبرانی
 مختلف غیر است زیرا که آنچه در دست نامه است مخالف است با
 آنچه در دست نامه موجود است و آنچه نقل شده است بیونانیها منظور
 مخالف غیر است چرا که نقل سبعین مخالف است با نقل غیر ایشان
 (ظاهر مقصود از سبعین تلامذه حضرت عیسی باشد)
 ابو معشر گوید در عدد سالها از ابتدای تناسل تا سال هجرت اختلاف
 موجود است بمورد از ابتدای تناسل تا سال هجرت را چهار هزار و چهل

و دو سال و سه ماه میباشند و این را نقل از تورات میباشند و
 رضاری نیز حکایت از تورات نموده گویند پنجاه و نه هزار و نصد و نود
 سال و سه ماه میباشد و فرس نقل از کتاب زردشت موسوم
 بابستا که کتاب دینی آنهاست نموده گویند از عهد کبورت که
 ابو البشر است تا زمان سلطنت پسر چهار هزار و صد و هشتاد
 دو سال و ده ماه و نوزده روز است
 ابو معشر گوید اهل نجوم اعتقاد باین حرفها ندارند و گمان آنها این است

کشتی متوقف و همه اجزا را بقطع در کار بودند	تخمیناً شصت فرسخ باشد در امتداد ساحل	استعمال غضب و سخط بجای مهر باز و رفت و انقباض
چون بجای رسیدند که عرض آن هشتاد و یک	جنوبی در پارت و کماند و در مار کم و نایب	دائمی و شدت عمل و سوء خلق استمراری که موجب
درجه و چهل و چهار دقیقه کشتی و یک کوری حاضر	تا هشتاد و سه درجه و بیست و یک دقیقه	پاس و حرمان کسان است و ما به تفرقه و پراکنده
ملاقات شد و کشتی آرت باز به سمت شمال	و شش تا نهم عرض شمالی رسیدند و هیچکس	کرد چون بر حسب خلقت انسانه مدتی لطیف
حرکت میکرد تا در روز دهم شعبان در محلی	تا کون با بنجل نرسیده بود نایب بومنت هم	و امور با جزا و اشخاص با اعضا بر قرار باشد
که عرض آن هشتاد و دو درجه و بیست و هفت	بجانب کرن لندن رفته تا بیست فرسخی رسید	چنین شخصی مآرب نابل نکرده و بر تبت عالیه نرسید
و دقیقه بود توقف کردند و تمام زمستان در	بعد هاهم مراجعت بکشتی کرده باینکه استان باز	و الحق لا یقوت که هرگز ملتفت این واقعه و عاقبت
ملاقات اقامت نمودند و مشغول انکشافات	کشت نمودند	باشد تا بر همگان در رتبه فایق آید و این مطلب
و فهم مطالب بودند سرمانیکه در زمستان	متعلق با خلاف	شرح مبسوط است که متدجا در نمره ها بعد مندرج
در اینجا بدند تا بحال هیچکس در هیچ جا ندیده	یکی از حکما و ابرسیدند عدل چیست گفت وضع	خواهد شد انشاء الله تعالی
خوردند یکصد و چهل و دو روز پیدا نبود	شئی در ماضی که گفتند ظلم کدام است جواب فرمود	پیر حاجی اقا نام عطار شبشه نفت روی
در روز هشتم ربیع الاول سنه هزار و دو	من عدل را متحد بد نمودم شما هر چه را ازین حد	شکست افشاده شکم او را پاره کرده امغای او
و نمود و سر جمعی باشش عراده بار کشتی برای	خارج بپنید ظلم بدانند پس نومی در جای رفته	بیرون آمد و بعضی از اطبا از معالجه او عاجز شد
انکشافات حرکت نمودند و کشتیها و چند نفر	و نعمت در محل نفقت ظلم و غیر مطلوب است و	بودند صبر زار رضا قلی جراح ناشی امغای او را بجای
از اجزا و ریس کل بجای خود میبودند نایب	نشاید گفت که فلان چون همیشه کشاده رو و بیام	خود گذاشت و بچیز زد و طفل غافلت یافت و غیره
الدریج به سمت مغرب رفت و کماند و در مار کم	و مطلقا جنبه ناریت در و بیست آدم خوبیت	اینکه شکم این طفل قدر کمی پاره شده بود و رو
و نایب پاد بطرف شمال راند و نایب بومنت	چرا این صفت هجبت شخص را از خاطر زبردستان	ز پادی بیرون آمد و برای آنکه روده ها را تا نایب
راه مشرق گرفت و نایب الدریج از دماغه کلینا	ببرد و با اعتماد لپنت او خلا منهای سخت نمایند	بجای خود کذاوند ناچار شدند که قدری در
کرد و هشتاد و سه درجه و هفت دقیقه و ربع	و اگر در ای مناصب باشد امور او از چیز نظم خارج	ثانی از شکم طفل پاره کنند و با وجود صدقه
گذشته تا دو بیست و بیست میل انگلیسی که	و از زبور انقباض غافل کرد و همچنین است	تا نهم طفل شفا یافت

بیت شریعتی در تاریخ جزیره چین

که از عمر دنیا گذشته است از روز اولی که سپر کرده اند دوا	و این اول روز خروج متوکل بود از شام ماه فروردین بروز مهر منبر
کو اکب از اول حمل تا روزیکه بیرون رفته است متوکل از شام چنان	سه هزار و هفتصد و سی و پنج سال و ده ماه و بیست و دو روز بود
هزار هزار هزار که لفظ هزار سه مرتبه تکرار میشود و سیصد	و از اینجاست سنه تاریخ سالهای ملوک فرس و ابتدای انرا خداداناست
هزار هزار و بیست هزار هزار از سالهای شمسی و آنچه گذشته است	و عجم کلا کجا کرده اند که ابتدای تناسل از مردی بوده که انرا کبومرث
از طوفان نوح تا روز اول سلطنت بنو جرید این شهر باد که روز	نامیده اند و او ملوک الطین بوده یعنی کل شاه و مدت سلطنت او چهل
سه شنبه بوده است از ماه فروردین روز مهر از طلوع آفتاب آن	سال بوده
روز تا طلوع آفتاب دو و اول محرم سال دو بیست و چهل و چهار هجری	بقیه در نمره آینه